

نیش و گزش در داستانهای پریان

نوشته خورخه انریکه آدوم

به گفته برونویتلهایم، «هر کودک در زمانی یا زمان دیگر آرزوی آن می‌کند که شاهزاده یا شاهزاده خانم بوده باشد». ولی اگر بر کودک ساکن فلاتهای استوایی یا نواحی امریکای جنوبی چنین تصاویر رؤیایی از طریق کارتونه‌های والت دیزنی و کهنه‌کاریهای گوستاودوره تحمیل نشده بود، و کودکان دبستانهای این گونه مناطق در نمایش دادن این داستانهای رؤیایی بر صحنه‌هایی در داخل آموزشگاههای خود شرکت نمی‌کردند، در آن صورت چه آرزو یا رؤیایی در سر می‌پروردند؟

نویسندگان این گونه داستانها و نمایشنامه‌ها، با در نظر گرفتن کسانی که این آثار برای آنان نوشته می‌شود، شاهان و ملکه‌ها و شاهزاده‌ها و شاهزاده خانمهایی را که در داستانهای خود می‌آورند، ناگزیر بخشنده و مهربان و محبوب زیردستان و مورد احترام همانندان خود نشان می‌دهند. این فرمانروایان نه سپاه دارند و نه نیروی پلیس (دست بالا چندین نفر تفنگدار در خدمت دارند که از حریم شکار گاهها محافظت می‌کنند) و هرگز اعلان جنگ نمی‌دهند. کمتر اتفاق می‌افتد که رعایای خود را به زندان روانه کنند و یا آنان را برای مجازات به دست دژخیمان بسپارند، و در اقدام به این گونه کارهای نامطبوع عموماً تحت تأثیر دسایس و کینه‌توزیهای نامادریهای شریر خود قرار می‌گیرند. علاوه بر این، ملکه‌ها و شاهزاده خانمها عموماً به صورتی شگفت‌انگیز از زیبایی برخوردارند. نوجوان ساکن امریکای جنوبی هر چه زودتر می‌فهمد که این گونه داستانها و نمایشها، در مقایسه با زندگی حقیقی او، چیزی جز یک دروغ بزرگ نیست.

در داستانهای جن و پری اروپایی که از سنتهای اسکاندیناویایی و آلمانی و اسلاوی سرچشمه گرفته، شخصیتهای داستان طبیعتاً از رنگ پوست سفید و چشم کبود و موی طلایی برخوردارند (به استثنای داستان «سفیدبرفی» که مویی «سیاه همچون آبنوس» دارد). ولی در امریکای جنوبی که تمایزهای اقتصادی همیشه با تمایزهایی از گونه نژادی دست در دست پیش می‌رود، یکی شمردن ضمنی این گونه زیبایی با نیکوسیرتی، بازتابهای نامطلوب دارد. نوجوان بومی و دورگه امریکای جنوبی که طبیعتاً این تمایز و اختلاف را طرد می‌کند، ممکن است گرفتار احساس خودکم‌بینی شود، مخصوصاً بدان جهت که، در مدرسه و در زندگی روزانه، کودکان سفیدپوستی که بومیان غالباً از گروه خدمتگزاران ایشان به شمار می‌روند، آنان را کنار و به اجتماع خود نمی‌پذیرند.

در روایت برادران گریم از داستان «دختر خاکستر نشین»، این اشتباه درباره هویت و شخصیت واقعی، کاملاً صورت عمدی پیدا می‌کند: «این زن

Photo © Roger Carassa, Toulon, France



حقیری بر سرکار خود آواز می‌خواند، و یک فیلمساز که در گوشه غذاخوری نشسته آن دختر را «کشف» و او را به یک ستاره سینما مبدل می‌سازد.

بدبختانه در اینجا شماره مرلین مونروها بسیار معدود است؛ میلیونها دختران کسبیت‌فروش و هالو سرنوشتی جز این ندارند که پس از بلوغ خاکستر نشین شوند. آنان از داشتن ماسدخوانده‌های افسونگری محرومند که با عصای جادوی خود از رنجی که می‌برند خلاصشان کنند و لباس پشمی خشن آنان را به پوشش ابریشمین و کفشهای چوبی را به سرپایه‌های زرین مبدل سازند. برای اغلب زنان رؤیای دختر خاکستر نشین صورت واقعیت تلخ «سفیدبرفی» را پیدا کرده است. اگر خواستار آن است که سقفی برای زندگی بالای سر خود داشته باشد، باید تا می‌تواند صبر کند و به کار «مرتب کردن تختخواب و بخت و پز و شستشو و دوخت و دوزوبه آیین نگاه داشتن همه چیزها» برای کوتوله‌ها ادامه دهد.

ژانویه ۱۹۷۹

خورخه انریکه آدوم Jorge Enrique Adoum، نویسنده اکوادوری، چندین جلد کتاب شعر و یک داستان و دو نمایشنامه به زبان اسپانیولی تصنیف کرده که یکی از آنها با عنوان پسر پایمال شده زیر سم اسبان به انگلیسی ترجمه شده است.

(نامادری) با خود دو دختر همراه آورده است که، با وجود زیبایی و خوش آب و رنگی، شریک و سنگدلند. در تثبیت ماهیت استثنایی این حالت خاص، قید «با وجود» به محتوای اندیشه و رزانه (ایدئولوژیک) جمله آسیب می‌رساند. اگر جمله را می‌گردانیم و آن را بدین صورت بیان می‌کردیم: «دختران، با وجود زشتی و سیاه‌پوستی، خوب و پاکدل بودند»، مفهوم ضمنی نژادی، هر اندازه هم که غیر ارادی می‌بود، به صورتی وحشیانه آشکار می‌شد. باسانی می‌توان فهمید که چرا برای کودکان امریکای جنوبی، آرامبخشترین داستان از این گونه، داستان جوجه اردک زشت هانس اندرسن است.

یک عنصر حیاتی در این ادبیات و این اندیشه‌ورزی، حل کردن مسائل نه از طریق تلاش آدمی بلکه از راه توجه به سرنوشت و خواست خداست که، علاوه بر آن، پاداشی برای فرمانبرداری خواهد بود. پسر پادشاهی زندگی دختر خاکستر نشین را تغییر می‌دهد، شاهزادگان دیگری همین کار را برای «سفیدبرفی» و «زیبای خفته» انجام می‌دهند، و یک ازدها و یک سرباز سربزنگاه می‌رسند تا زن سوم مرد کبودریش را نجات دهند. دو قرن بعد وضع به صورتی باب روز درمی‌آید. هنگام تعطیل شدن یک غذاخوری، دختر ظرفشوی